

جستاری در خصوص تلقی رویه قضایی ایران از شیوه احراز توبه؛ معیار فقهی یا معیار شخصی؟

مهدی خاکپور^۱؛ محمد رسایی^۲ محمد بهرامی خوشکار^۳

^۱ دانشجوی دکتری فقه و حقوق جزا، دانشگاه عالی مطهری، تهران، ایران. ۰۹۱۰۲۰۰۳۲۹۹

رایانامه: mehdi.khl134@gmail.com

^۲ استادیار گروه فقه و حقوق، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه شهید مطهری، تهران، ایران. ۰۹۱۲۱۹۹۷۱۴۸

رایانامه: mohammadrasayiii@gmail.com

^۳ دانشیار گروه فقه و حقوق، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه شهید مطهری، تهران، ایران. ۰۹۱۲۵۰۰۶۴۰۷

رایانامه: m.khoshkar@motahari.ac.ir

چکیده

گرچه در منابع فقهی برای پذیرش توبه، شروط ویژه ای مانند اظهار ندامت، انجام اعمال صالح، رد حق الناس، انجام واجبات و اموری از این قبیل پیش بینی گردیده است؛ اما بسیاری از دادنامه های صادره از شعب مختلف دادگاه ها در تضادی آشکار با تلقی فقه امامیه از شروط پذیرش توبه است. بدین شکل که مقام قضایی بدون ورود در احراز آیین شرعی توبه و با نگاهی شخصی؛ به مسئله احراز توبه توجه داشته است. در نتیجه بر اساس دیدگاه شخصی مقام قضایی که در تعارض با تلقی فقهی از مقوله احراز توبه می باشد؛ اولاً؛ گاهی صرف اظهار ندامت نه احراز آن؛ موجب برای اجتناب از مجازات شخص توسط مقام قضایی و نهایتاً سقوط مجازات بوده است. ثانیاً؛ موجب تلقی دوگانه در روش احراز توبه و متعاقباً تشتت آراء صادره از محاکم قضایی می گردد. ثالثاً؛ گسترش معیارهای احراز توبه با گذر از «معیار شرعی» و توسعه «معیار شخصی» دیگر نتیجه این تلقی متعارض است. این نوشتار با شیوه توصیفی _ تحلیلی بر آن است که با بررسی مختصر منابع فقهی مقوله ی توبه و انطباق با آراء موجود و صادره از محاکم؛ اولاً؛ تکلیف مقام قضایی در مواجهه با اظهار توبه متهم بررسی شود. ثانیاً؛ تلقی دوگانه و متضاد در باب احراز توبه را با استناد به آراء قضایی تشریح کند.

واژگان کلیدی: توبه، احراز توبه، معیار شرعی، معیار شخصی.

Title: An Attempt to Understand Iranian Judicial Practice Regarding How to Recognize Repentance: Jurisprudential Criterion or Personal Criterion?

Abstract

Although jurisprudential sources have stipulated specific conditions for accepting repentance, such as expressing regret, performing righteous deeds, rejecting human rights, fulfilling obligations, and other such matters, many rulings issued by various branches of the courts are in clear contradiction with the Imamiyyah jurisprudence's view of the conditions for accepting repentance. In this way, the judicial authority has paid attention to the issue of recognizing repentance without entering into the Sharia ritual of repentance and with a personal perspective. As a result, based on the personal perspective of the judicial authority, which is in conflict with the jurisprudential view of the category of recognizing repentance; first: Sometimes, merely expressing remorse, not recognizing it, has been a reason for avoiding punishment by the judicial authority and ultimately for the punishment to be dropped. Secondly: It leads to a dual approach in the way of recognizing repentance and as a result, the dispersion of the decisions issued by the judicial courts. Thirdly: The expansion of the criteria for recognizing repentance by abandoning the "religious criterion" and developing another "personal criterion" is the result of this conflicting approach. This descriptive-analytical article aims to briefly examine the jurisprudential sources of repentance and compliance with existing opinions issued by the courts; first: to examine the duty of the judicial authority in dealing with the defendant's expression of repentance. Second: to explain the dual and contradictory views on the recognition of repentance by citing judicial opinions

Keywords: Repentance, recognition of repentance, Jurisprudential criteria, personal criteria.

توبه به معنای ندامت^۱ و بازگشت بنده به سوی خدا و اصل توبه به معنای بازگشت است.^۲ توبه از جمله مسائلی است که در فرهنگ قرآن در آیات متعددی مانند آیات ۳۷ و ۱۲۸ و ۱۶۰ سوره بقره، قریب به ۷۴ مرتبه به آن پرداخته شده است. در فقه اسلامی برای احراز توبه، آیین خاصی پیش بینی گردیده است؛ بدین معنا که با اعلام ندامت، انجام اعمال صالح، رد حق الناس، انجام واجبات، ترک محرمات و اموری از این قبیل، آیین توبه اجابت گردیده و بر صحت توبه حکم می کنند (یداللهی، ۱۳۹۸: ۱).

نهاد توبه پس از انقلاب اسلامی، به عنوان ساقط کننده مجازات های حدی و تعزیری، وارد نظام کیفری ایران شد. اما این موضوع در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ علاوه بر پذیرش آن در مجازات های حدی و تعزیری، احراز آن مورد تاکید قرار گرفت و برای تظاهر به توبه، ضمانت اجرا مقرر شد (عامریان و کیخا، ۱۴۰۰: ۳۹۴). در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ در مواد ۱۱۴ تا ۱۱۹ و در بند «ج» ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری به مقوله ی توبه در مرحله تحقیقات مقدماتی و رسیدگی به عنوان عامل سقوط مجازات یا سقوط دعوی عمومی پرداخته شده است و مقام قضایی به منظور احراز توبه یا عدم پذیرش آن اصول و قواعدی مانند: قاعده ما لایعلم الا من قبله، قاعده دراه لزوم عمل به علم نوعی، پرونده شخصیت، مراجعه به منابع و فتاوی معتبر فقهی را مد نظر قرار می دهد. اما رویه قضایی در بسیاری از آراء با گذر از توجه به قواعد و اصول فقهی

۱. درباره تفاوت توبه با ندامت که در ماده ۳۸ ق.م.ا از جهات تخفیف مجازات است باید گفت توبه جنبه الهی دارد و شخص با رو کردن به خداوند و در نظر گرفتن اینکه در محضر خداوند بزرگ مرتکب نافرمانی از خالق خویش شده است از اعمال خود پشیمان می شود ولی ندامت حالتی است که شخص در مقابل وجدان خود اعمالش را خلاف شان خود می یابد و پشیمان می شود لذا ممکن است بدون اعتقاد به خداوند نیز حالت ندامت احراز شود. (عابدی، ۱۳۹۸: ۳۲۱)

۲. ماده ۱ شیوه نامه احراز توبه ۱۴۰۳: «توبه حالتی نفسانی است که متضمن توجه و بازگشت انسان به سوی خدا پس از ارتکاب رفتار مجرمانه می باشد. به گونه ای که مرتکب به زشتی رفتار خویش آگاه و ندامت و اصلاح در رفتار وی مشاهده و بر ترک آن رفتار در آینده مصمم شود و سعی خود را برای اصلاح و جبران خسارت به کار گیرد.»

فوق و تلقی شخصی از احراز توبه، با خلاف این مفهوم شرعی از توبه مواجه است. زیرا از طرفی در قانون مجازات اسلامی شرایط و کیفیت احراز توبه توسط قاضی به صورت دقیق پیش بینی نشده است و حتی با وجود ابلاغ بخشنامه ریاست محترم قوه قضاییه در تاریخ ۱۴۰۳/۴/۱۰ در باب شیوه احراز توبه، اختلاف نظر ها همچنان وجود دارد که همین موارد منجر به تعارض آراء در باب احراز توبه گردیده است؛ به گونه ای که شاهد یک تلقی دو گانه در مواجهه مقام قضایی با احراز و تشخیص توبه هستیم. تلقی شرعی و تلقی شخصی.

این نوشتار اعتقاد دارد که افعال ارتكابی، دارای جنبه های مختلف بوده و به تناسب افعال، نگرش و تلقی از توبه نیز می تواند متمایز گشته و شامل انابت حقوقی و شرعی باشد.

۱- در انابت شرعی یا انابت اعتقادی، فعلی مانند دروغ گفتن از فرد سر زده که صرفاً گناه بوده و از نظر قوانین جرم نیست که احراز انابت در این مقوله نیز با خداوند است. ۲- در انابت حقوقی عملی مانند جعل سند که جرم است از مرتکب سر زده در حالی که در دیدگاه فقهی، قوانین الهی را نقض نمی کند. نگرش اخیر از انابت، انابتی است که در حضور قاضی و در محکمه انجام می شود و تبعات حقوقی و کیفری دارد. این نوع انابت در جهت تحقق اهداف و فلسفه تادیب تشریح و تفسیر می شود. چراکه انابت، شخص را با اختیار و با رضایت قلبی در مسیر اصلاح می برد و نیز فرصتی می باشد تا فرد بعد از اصلاح و بازسازی به جامعه بازگردد و زندگی جدیدی را شروع نماید. (طاهری و امینی، ۱۳۹۳: ۱۱) بررسی آراء قضایی دلالت دارد بر اینکه در بحث احراز توبه، غالباً مقام قضایی با توجه به فلسفه انابت حقوقی، احراز ندامت و پیش بینی اصلاح مرتکب را مهم تر از هر مسئله دیگری می داند. (بعدها حقوقی توبه) نه احراز توبه به مفهومی که در شرع مقدس آمده است (بعدها شرعی توبه) و بررسی آیا مرتکب از لحاظ اعتقادی و شرعی نیز واقعاً تائب است یا خیر؟ که همین مسئله سبب توسعه معیار ها یا الگوهای احراز توبه گردیده است. در راستای این توسعه از قلمرو مفهوم توبه،

خواهیم دید که گاهی صرف ندامت در لایحه تجدید نظر خواهی، دستاویزی برای صدور حکم بر سقوط مجازات گردیده است. به منظور تشریح فرضیه پژوهش، ابتدا تکلیف مقام قضایی در مواجهه با احراز توبه و سپس بررسی آراء قضایی مرتبط با پژوهش را بررسی و نهایتاً فلسفه و چرایی اجتناب از ملاک قرار دادن معیار شرعی احراز توبه را شرح خواهیم داد.

از نظر پیشینه تحقیق باید گفت پیش از این مقاله «کیفیت احراز توبه با مطالعه موردی آراء دادگاه‌ها» نوشته افشین عبداللهی که در شماره ۱۸ مجله آموزه های حقوق کیفری منتشر شده است به برخی از ابعاد این موضوع یعنی ادله پذیرش یا عدم پذیرش توبه توسط مقام قضائی پرداخته است در حالی که مقاله حاضر با تمرکز بر تحلیل رویه قضائی در تلاش است تا معیار شرعی بودن و یا عرفی بودن توبه را در پذیرش این نهاد مورد ارزیابی قرار دهد. قانون مجازات اسلامی در باب توبه، دارای کاستی هایی از جمله ابهام در نحوه اعلام توبه توسط متهم یا محکوم و مطلق بودن اختیارات مقام قضایی در رد یا پذیرش توبه بوده است؛ نگارندگان ضمن تأیید نتیجه استخراجی از مقاله مذکور، بر این باورند که پذیرش توبه توسط مقام قضایی، غالباً بدون ورود در احراز شرعی بودن یا نبودن توبه ابرازی متهم یا محکوم بوده و معیارهای شخصی در چگونگی احراز توبه بر ملاک شرعی ارجحیت داده می شود. این پژوهش به شیوه تحلیلی - توصیفی به بررسی موضوع پرداخته است.

۲. تکلیف مقام قضایی برای پذیرش یا عدم پذیرش توبه

از آنجا که توبه آثار حقوقی دارد و گاهی سبب سقوط مجازات است؛ لذا به اثبات و احراز در نزد قاضی دادگاه نیاز دارد. کسی که ادعای توبه دارد از چه راهی می تواند آن را اثبات کند؟ آیا صرف ادعای توبه برای پذیرش توبه کافی است؟ در این رابطه، مقام قضایی، شیوه های مختلفی را پیش روی خود می بیند که برخی ریشه در فقه داشته و جزء قواعد مشهور فقهی اند (مانند قاعده ما لا یعلم الا من قبله، قاعده درء و اصل

صحت و برخی نیز به مدد دکتین حقوق کیفری، وارد رویه قضایی شده اند. (مانند پرونده شخصیت)

۲_۱. قاعده ما لا یعلم الا من قبله

اگر شخصی ادعایی بکند که طلب دلیل از مدعی ممکن نباشد در چنین حالاتی اگر معترضی نباشد، مقنن (شارع) مصلحت را در این دیده که ادعای او موثر است. (جعفری لنگرودی، ۱۳۶۳: ۱۰۱۸؛ حر عاملی، ۱۴۰۳: ۳۵۸؛ بجنوردی، ۱۳۷۳: ۱۲۴/۱؛ مراغی، ۱۴۱۷: ۱۴/۲؛ جعفر بن خضر، ۲۴۲۲: ۲۵۱) و ذیل عنوان قاعده «ما لا یعلم الا من قبله» قرار می گیرد که ارکان اصل مذکور عبارت است از وجود مجهولی قضایی، دشواری اثبات آن، فقدان دلیل و نبود اصل عملی دیگری برای اثبات آن. به عنوان نمونه عقد نکاحی واقع شده و شوهر با ادعای عدم وکالت عاقد از زوجه، مدعی فساد عقد بوده و زوجه مدعی وکالت عاقد است. زوجه بر مسئله توکیل مذکور واقف بوده و از روابط خصوصی زن قلمداد می شود. لذا قاعدتاً نباید انتظار تحصیل دلیل در هنگام چنین وکالتی را از زوجه داشت. با اجرای «قاعده لا یعلم الا من قبلها» در چنین مواردی ادعای زوجه تایید و از زوج مطالبه دلیل می شود، اگر دلیلی نداشت، می تواند زوجه را سوگند دهد. (عراقی، ۱۴۲۱: ۳۳۱/۲؛ مغنیه، ۱۴۲۱: ۴۴۹/۲؛ نجفی، ۱۳۶۲: ۱۷۶) که اصلی بسیار منطقی و عقلانی است. (اردبیلی، ۱۴۲۱: ۳۳۶؛ سبزواری، ۱۳۸۸: ۱۱/۱۱)

۲_۲. تمسک به قاعده درء

بعضی نیز در موارد احراز مسائل از قاعده «تدر الحدود بالشبهات» سخن می گویند که از قواعد فقهی است و تعبیر کامل آن «تُدْرءُ الْخُدُوْدُ بِالشَّبُهَاتِ» یا «الْحُدُوْدُ تُدْرءُ بِالشَّبُهَاتِ» است. (هاشمی شاهرودی، ۱۳۹۵: ۲۲۵/۶) درء در لغت به معنای دور کردن آمده است. (ولایی، ۱۳۸۷: ۱۳۷/۶) بدین معنا که حدود با وجود شبهه جاری نمی گردد. (هاشمی شاهرودی، همان؛ محقق داماد، ۱۴۰۲، ۴۳) بلکه حدود تنها در صورت قطعیت جرم اجرا می شود.

در مواجهه و روبرویی با ادعای توبه احتمالاتی وجود دارد:

حالت اول: قاضی به درستی ادعای تائب، یقین دارد.

حالت دوم: قاضی به نادرستی ادعای تائب، یقین پیدا کند.

طبیعتاً در این دو حالت از یقین خود پیروی کرده چرا که شرعاً و قانوناً نیز قاضی مجاز بوده که در مواردی، مطابق علم خود حکم کند؛ حتی زمانی که بینة بر خلاف علم او می باشد، جایز نیست بر طبق بینة حکم کند. (خمینی، ۱۳۶۳: ۴۰۸/۲).

حالت سوم: قاضی در حالت شک نسبت به ادعای توبه قرار می گیرد و به واقعیت ماجرا نیز دسترسی ندارد. در چنین حالتی با استناد به قاعده «تدر الحدود بالشبهات» به توبه ادعا شده تاثیر داده می شود و مجازات از مجرم برداشته می شود (حرّ عاملی، ۱۳۸۷ق: ۳۵۰/۱۸ به بعد؛ شیخ صدوق، ۱۴۰۰ق: ۷۴؛ الترمذی، ۱۴۱۹ق: ۴۵۳).

۲-۳. احراز توبه و ارتباط آن با قاعده اصالة الصحة

صحت در لغت به مفهوم سلامتی و تمامیت بوده؛ در اصطلاح نیز صحت در مقابل فساد بوده و به همان معنای لغوی (تمامیت در برابر عدم تمامیت) استعمال می شود. از همین رو در فقه و اصول، صحت به مفهوم تام الاجزاء و الشرائط است. بر اساس معنای اصطلاحی که به مسلمانان اختصاص ندارد اگر در عمل شخصی (به لحاظ حکم وضعی) شک باشد که آیا آن را صحیح (تام الاجزاء و الشرائط) انجام داده یا نه، باید چنین عملی را بر صحت حمل کرد؛ مثلاً اگر معامله ای، چون خرید و فروش انجام بدهد، بر صحت حمل شده و آثار عقود یا ایقاعات مترتب بر آن می گردد. (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ۵۰۶/۱؛ فیومی مقرئ: ۱۴۱۸ق: ۱۷۴، آخوند خراسانی، ۱۴۰۹: ۱۸۲) از آنجا که توبه امری باطنی بوده، اجرای اصالة الصحة در امور باطنی بی معنا است اما آن زمان که با اشرای استغفار که از نوع گفتار و فعل بوده، ابراز گردد، جریان اصالة الصحة در آن بلامانع است. اگرچه در مرحله ثبوت نیازی به لفظ نمی باشد. بنابراین در جمع بین روایات گفته شده که آن دسته از روایاتی که مفهومی بر ندم و پشیمانی و عزم بر عدم عود به معصیت دلالت دارد در مقام ثبوت بوده است و آن دسته از روایاتی که توبه را عبارت از استغفار لسانی می دانند در مقام اثبات، تلقی می گردند و روایاتی که مفادشان اداء حقوق و قضاء

فرائض و غیر آن است که همان ظهر منه امر جمیل باشد در مقام بیان مرتبه کمال توبه صادر شده اند. (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۷: ۷۹) علت جریان اصل صحت در افعال ادعا کننده توبه این است که از مواردی بوده که نمی توان برای آن تحصیل دلیل نمود. بنابراین ادعای شخص تائب پذیرفته می شود گرچه در توبه کردن او تردید وجود داشته باشد مگر آنکه قاضی یقین به کذب وی داشته باشد.

۲-۴. لزوم عمل به علم نوعی

علم در لغت به معنی دانستن و در اصطلاح فقهی به معنی اطمینان که آن را علم عادی هم نامیده اند. در امور قضایی، علم عادی حجت است. (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۷: ۴۶۸) علم قاضی در اصطلاح عبارت است از معرفت قاضی در احراز و انتساب بزه به متهم از طرق عینی و محسوس و یا ذهنی، علم قاضی زمانی معتبر است که عینی، ملموس و قابل کنترل در مراجع تجدیدنظر باشد. (شاملو احمدی، ۱۳۸۰: ۳۱۵-۳۱۴)

مبانی علم شخصی قاضی عبارت است از:

اول) ادله قانونی به خصوص امارات قضائی

دوم) اموری که از طرف مقنن، جزء ادله نیامده ولی برای قاضی یقین آور است. (عظیمی،

۱۳۷۲: ۲)

این علم ممکن است در نتیجه تجربیات و با یک سلسله نتیجه گیری ها، برای قاضی حاصل شده و یا از طریق مطالعه پرونده و توضیحات طرفین و دلایلی که ابراز کرده اند حاصل شده باشد (مدنی، ۱۳۷۸: ۳۷۸) به مانند ماده ۲۱۱ ق.م.ا که یقین حاصل از مستندات بین در امری که نزد قاضی مطرح شده را علم نوعی نامیده و تبصره همان ماده، مواردی مانند نظریه کارشناس، معاينه محل، تحقیقات محلی و گزارش ضابطین را که نوعاً علم آور باشند را به عنوان مستند علم قاضی ذکر نموده است. همین مبنا را در خصوص ادعای توبه می توان به کار بست؛ لذا اگر مرتکب، ضمن پشیمانی و استغفار زبانی و تصمیم قاطع بر عدم تکرار جرم، به ادای حق الناس و حق الله رو آورد و در خصوص آن استشهادیه محلی نیز ارائه کرده است، مستند به ماده ۲۱۱ و تبصره آن، این

موارد قرائن و اماراتی هستند که نوعاً علم آورند. افزون بر اینکه با توجه به مواد ۱۱۴ تا ۱۱۸ ق.م.ا. ۱۳۹۲، توبه، حق مرتکب است و در صورت وجود ادله مثبت حق، باید از سوی مقام قانونی ادا شود. (عبداللهی، ۱۳۹۸: ۳۲۹)

۲_۵. پرونده شخصیت

شخصیت مجموعه ای از ویژگی های ظاهری و غیرظاهری یک فرد بوده که ثبات و جلوه ی بیشتری داشته تا جایی که این صفات شخصیتی، فرد را از دیگران متمایز می کند. (ستوده، ۱۳۸۰: ۱۰۶) بسیاری از روانشناسان بر این باورند که برخی از گونه های شخصیت بیشتر از گونه های دیگر گرایش به تبهکاری و ارتکاب جرم دارند (سیاسی، ۱۳۷۲: ۲۲۰) لذا هدف از تشکیل پرونده شخصیت در فرایند تحقیقات و دادرسی کیفری، اتخاذ تدابیر متناسب با ویژگی متهم در راستای اصل فردی کردن تصمیمات قضایی است. این تدبیر با توجه به روحیات و شخصیت مرتکب می تواند سبب مجازات شدید یا خفیف، اقدام تأمینی و یا حتی سقوط مجازات (خالقی، ۱۴۰۳: ۲۳۶/۲) مانند پذیرش توبه باشد. گزارشی که از سوی مددکار اجتماعی پزشک و روان پزشک در مورد شخص صادر می شود، می تواند مستند علم قاضی قرار گیرد و قاضی را در تشخیص واقعی بودن توبه متهم و پذیرش آن یاری دهد. البته ایراد مهمی که وجود دارد این است که در جرایم مستوجب شلاق حدی و جرایم تعزیری درجه پنج تا هشت، پرونده شخصیت تشکیل نمی شود تا مستند علم قاضی برای احراز یا عدم احراز توبه قرار بگیرد؛ در حالی که بیشترین میزان توبه می تواند در جرایم مذکور باشد و باعث سقوط مجازات شود.

۲_۶. مراجعه به منابع و فتاوای معتبر فقهی در خصوص نحوه احراز توبه

در صورت اعلام توبه از سوی مرتکب اگر مقام قضایی نتواند با استفاده از مراتب پیش گفته آن را احراز کند مراجعه به منابع و فتاوای معتبر فقهی مطابق اصل ۱۶۷ قانون اساسی، راهکار دیگری است که می تواند وی را در اتخاذ تصمیم مناسب یاری کند. در امور کیفری با توجه به اصل قانونی بودن جرم و مجازات نمی توان به استناد منابع و

فتاوی معتبر فقهی عملی را جرم دانست و یا اینکه مجازاتی را اعمال کرد، اما اگر مواد قانونی دارای ابهام باشند برای رفع ابهام می توان از منابع و فتاوی مذکور کمک گرفت. یکی از این موارد، نحوه احراز توبه مرتکب است؛ زیرا مواد قانون مجازات اسلامی در این خصوص ساکت و دارای ابهام است. برای نمونه، در منابع فقهی در خصوص محارب گفته اند که محارب پیش امام یا حاکم بیاید و خود را تسلیم او کند و آن چه را که به دست آورده است ترک کند (ابن رشد، ۱۴۲۵: ۳۷۵/۲) عده ای اظهار توبه نزد همسایه و رفت و آمد به مسجد در انظار دیگران و نیز عدم خروج از منزل را شرط توبه دانسته اند. عده ای دیگر راضی ساختن کسانی که با آنها در حال نزاع و درگیری باشد (مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۵) علاوه بر منابع فقهی می توان از فتاوی معتبر فقهی هم برای کشف نحوه احراز توبه کمک گرفت. در این میان برخی فقهای معاصر با صدور فتوایی به استناد حدیث «کفی بالندم توبه» از امام باقر، اظهار توبه به لفظ را برای سقوط مجازات کافی دانسته اند. (فقهای مانند صافی گلپایگانی، موسوی اردبیلی، فاضل لنکرانی در این باب فتوا داده اند) (عبداللهی، ۱۳۹۸: ۳۲۹) در مقابل عده ای دیگر معتقدند که علاوه بر توبه باید عملی نیز از متهم ظاهر شود که دال بر توبه باشد (داوربار، ۱۳۸۴: ۱۱۸)

۳. تشتت رویه قضایی در شیوه احراز توبه؛ معیار فقهی یا معیار شخصی؟

به تناسب افعال ارتكابی، توبه می تواند به اشکال مختلفی ابراز گردیده و ابعاد متمایزی داشته باشد.

توبه گاهی جنبه فقهی (شرعی) محض داشته، مانند دروغ گفتن و تصمیم بر عدم تکرار دروغ. در چنین مواردی فرد از کرده یا ناکرده ای پشیمان است که صرفاً معصیت بوده و از نظر قوانین جرم نبوده بلکه به ارتباط بنده با خدای خویش مربوط است. در این معنا، توبه واجد اثر توبه ای است که در آیات قرآن مدنظر است و گفته شده که توبه شرعی، هم در قرآن و هم در کتب فقهی (نجفی، ۱۳۶۹: ۱۶۳/۳۲؛ شهید ثانی، ۱۴۱۷: ۱۴/۴۱۵) دارای ارکان و شرایطی است. از طرفی طبق آیات قرآن اگر فرآیند توبه رخ دهد، انتظار

می رود این دگرگونی، خود را در اخلاص در دین نشان دهد (نساء: ۱۴۶) اخلاص بدان معناست که انگیزه و محرک کارها، خداوند باشد. (مطهری، ۱۳۷۵: ۲۸) این انگیزه خدایی سبب شده، فرد اهدافی را دنبال کند که دین بر آن تاکید دارد و موجبات سعادت دنیوی و اخروی فرد را فراهم می آورد و بر همین اساس می کوشد رفتارها و تلاش های خود را با خواست و اراده خداوند منطبق کند. (تبیك، ۱۳۹۷: ۲۴-۱) لذا در چنین مواردی که فعل ارتكابی جنبه فقهی ض دارد، احراز توبه با خداوندی است که مطابق تعالیم دینی و قرآنی بر اعمال و نیت های درونی بندگان آگاه است و بر واقعی بودن یا نبودن توبه و اخلاص بندگان در ادعای توبه عالم است.

در مواردی توبه دارای ابعاد فقهی - حقوقی است، مانند ارتكاب زنا و توبه از آن؛ چراکه زنا هم گناه بوده (بعده فقهی) و هم به سبب قوانین کیفری جرم انگاری شده است (بعده حقوقی). این معنا از توبه، دو جنبه دارد: یک جنبه الهی که توبه در برابر خداست و احراز آن به مانند مورد قبل با خداست. جنبه دیگر آن توبه ای است که برای مقام قضایی باید احراز شود. توبه در معنای دیگر، صرفاً جنبه حقوقی دارد به مانند ارتكاب جعل و تصمیم بر عدم تکرار آن، چراکه جعل به موجب قوانین جرم انگاری گردیده است در حالی که به خودی خود گناه نبوده و قوانین الهی را نقض نمی کند. در مواردی که توبه دارای جنبه غیر فقهی بوده و احراز آن با مقام قضایی باشد، طبیعتاً مقام قضایی برخلاف خداوند که عالم به اعمال است نیازمند دلایل یا دست کم قرائنی برای واقعی بودن توبه ابرازی است. دلایل و قرائنی مانند استشهادیه محلی، گواهی گواهان، اثبات چیران حقوق بزه دیده، ترک محرّمات، انجام واجبات دینی و ... که توبه ابرازی را به دلایل شرعی و فقهی مستدلّ کند.

بررسی آراء قضایی بیانگر این مطلب است که در مقوله احراز توبه، در بسیاری از آراء قضایی، احراز ندامت و فرا تر از آن حتی ابراز ندامت به ضمیمه پیش بینی اصلاح مرتکب (بعده حقوقی توبه) مورد توجه مقام قضایی می باشد نه احراز توبه به مفهومی سخت گیرانه که در شرع مقدس آمده است (بعده شرعی توبه و طلب دلیل شرعی بر

توبه) و بررسی اینکه آیا مرتکب از لحاظ اعتقادی و شرعی نیز واقعاً تائب است یا خیر؟ که ناشی از تلقی شخصی مقام قضایی از مفهوم توبه بوده که همین نگرش، گسترش معیارهای احراز توبه را در پی دارد. در ادامه نمونه‌هایی از این دست آراء خواهد آمد. دادنامه شماره ۹۴۰۹۹۷۰۲۷۰۲۰۰۸۶؛ صادره از شعبه شعبه ۵۷ دادگاه تجدیدنظر استان تهران به اتهام تظاهر به شرب خمر و به صرف ابراز توبه کتبی و بدون ورود به آیین شرعی احراز توبه و یا طلب دلیل شرعی بر توبه متهم، مفهوم گسترده‌ای از قلمرو نهاد های حمایتی را در نظر داشته است. متن رای به این شکل است: «... نظر به اینکه مشارالیه طی تقدیم مکاتبه‌ای از زندان که ضم پرونده است، توبه خود را اعلام نموده و توبه او برای دادگاه احراز شده است. مستنداً به ماده ۱۱۵ قانون مجازات اسلامی حکم به اسقاط مجازات حبس او صادر می‌گردد...»

در رأی دیگری که بسیار جالب توجه است مقام قضایی راساً پیش قدم شده و به مرتکب پیشنهاد توبه داده است: «ضمناً با توجه به این که اتهام فوق از حدود الهی می‌باشد و با وجود شرایط امر به معروف و نهی از منکر بی تفاوت بودن نسبت به این مسأله پسندیده نیست از فرصت استفاده شد و کتاب زندگی نامه یکی از شهدای و الا مقام جهت مطالعه به وی معرفی شد که با توجه به مصاحبه انجام شده، کتاب توسط متهم مطالعه شده است و متهم اعلام می‌دارد توبه نموده و ابراز ندامت و پشیمانی از عمل گذشته خود می‌نماید. امید است که این اقدام مورد رضایت خدا و نسبت به ایشان موثر بوده باشد.» اما دادنامه ۹۷۰۹۹۷۰۲۲۱۴۰۱۷۲۹؛ از شعبه ۱۴ دادگاه تجدیدنظر استان تهران صرف ابراز توبه را کافی برای پذیرش و احراز توبه ندانسته است: «با توجه به این که صرف ادعای توبه دلیل بر توبه نبوده و مواردی که اثبات کننده اظهار پشیمانی و ندامت وی باشد؛ در پرونده به نحو جامع و مانع وجود ندارد»

گرچه در رای فوق، استدلال دادگاه، موافق با ماده ۱۱۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ است که بیان می‌دارد: «در مواردی که توبه متهم منجر به سقوط یا تخفیف مجازات می‌شود، باید توبه، اصلاح و ندامت وی احراز شود و صرف ادعای مرتکب کافی نیست» اما بحث تعارض دو حکم قضایی در مقوله احراز توبه است. در رای دوم به صرف ابراز توبه در لایحه تجدید نظر خواهی و بدون طلب دلیل شرعی از متهم مبنی بر واقعی بودن توبه ابرازی، اصل بر صحت توبه تلقی شده است. در رای اخیرالذکر؛ صرفاً به احراز ندامت اشاره گردیده است؛ اینکه چه عواملی ما را به احراز توبه هدایت کرده، بی پاسخ مانده است. در رای سوم، صرف ابراز توبه را کافی بر پذیرش توبه ندانسته است. نهایتاً می‌توان چنین استدلال کرد که در رای دوم، مقام قضایی با تلقی شخصی خود از احراز توبه، گسترش معیارهای آن و اینکه پذیرش توبه به صرف ابراز آن، نتایج مثبت تری داشته تا عدم پذیرش توبه که منتج به اعمال کیفر و برجسب زنی بر متهم می‌شود. نتیجه این دو برخورد متفاوت آن است که گاهی شاهد گسترش معیارهای احراز توبه در حد ابراز آن در لایحه تجدید نظر خواهی و بدون دیدن حالات و رفتار متهم خواهیم بود و گاهی شاهد توجه مضیق به معیارهای احراز توبه و احتمالاً محدود کردن آن به معیارهای شرعی می‌باشیم.

دادنامه: ۹۴۰۹۹۷۰۲۲۳۹۰۰۰۹۴ در باب اتهام مصرف مسکر، صادره از شعبه ۳۹ دادگاه تجدیدنظر استان تهران «... با عنایت به محتویات پرونده و ملاحظه تجدیدنظر خواهی تجدیدنظر خواهان ها نظر به اینکه در مجموع ایراد و اعتراض موجه و موثری از ناحیه تجدیدنظر خواه به عمل نیامده که گسیختن و نقض دادنامه معترض عنه را ایجاب نماید. و دادنامه اصداری نیز فاقد ایراد و اشکال موثر قانونی است. به استناد بند الف ماده ۲۵۷ قانون این دادرسی کیفری ضمن رد تجدیدنظر خواهی دادنامه تجدیدنظر خواسته را تایید می‌نماید. و با توجه به اظهار ندامت و توبه مرتکبین در اجرا ماده ۱۱۴ قانون مجازات اسلامی می‌تواند از طریق اجرای احکام درخواست عفو توسط رییس محترم قوه قضاییه نمایند.»

در دادنامه فوق به مانند بسیاری از دادنامه های بررسی شده به صرف اعلام ندامت در لایحه تجدید نظر و حتی بدون یک بار دیدن متهم برای سنجش درستی ادعای وی همچنین بدون طلب دلیل شرعی بر توبه، صرفاً بنا به سلیقه مقام قضایی، توبه متهم مورد پذیرش قرار گرفته است. این درست است که لزوماً ضرورتی ندارد توبه در نزد قاضی دادگاه باشد و متهم می تواند دلایل توبه خود را به مقام قضایی ارائه دهد اما زمانی که ادعای توبه به دلایل محکمی پیوست نگردیده و صرفاً ادعای توبه وجود دارد و احوالات متهم نیز مشاهده نگردیده، پذیرش توبه منطقی به نظر نمی رسد. حتی اگر پذیرش توبه به صرف ابراز ندامت را به علم نوعی قاضی مرتبط دانسته و توجیه کنیم می دانیم که علم نوعی علمی حاصل از قرائن و امارات است و قاضی موظف است که قرائن و اماراتی که او را در راه کشف حقیقت رهنمون کرده، در حکم خود بیان کند.

به عبارت بهتر در قانون مجازات اسلامی از ارائه الگو و معیاری برای احراز توبه خود داری شده و قابل پیش بینی بوده که همین مسئله سبب بروز آراء متناقض حتی از یک شعبه دادگاه خواهد. در غیاب الگوهای مناسب برای احراز توبه در قانون، دادگاه اصولاً سختگیری خاصی در پذیرش آن نداشته است و در غالب دادنامه های صادره از طلب دلیل شرعی مبنی بر توبه از متهم اجتناب نموده است و مرتکب نیز هیچ ادله یا استشهادیه ای پیوست درخواست توبه خود نکرده است. با توجه به موارد گفته شده! استنباط نگارندگان از رویه قضایی ایران در باب توبه چنین است که برای اثر گذاری توبه، احراز ندامت صرف و فراتر از آن ابراز ندامت صرف که ناشی از نگرش شخصی مقام قضایی به مقوله احراز بوده نه توجه به ملاک های سختگیرانه شرعی، کافی به نظر می رسد.^۱ به

۱. دادنامه شماره ۹۸۰۹۹۷۲۱۲۴۷۰۰۶۸۱؛ شعبه ۲ دادیاری دادرسی عمومی و انقلاب ناحیه ۳۸ (جرایم امنیت اخلاقی) تهران «لازم به ذکر است با عنایت به مطالعه کتاب پسرک فلافل فروش توسط متهم و برداشت وی از کتاب و اظهار ندامت و پشیمانی وی و صداقت گفتار وی در خصوص مصرف مسکر، به نظر اینجانب متهم از اقدام خود پشیمان می باشد. لذا مراتب جهت اطلاع به نظر دادگاه محترم می رسد تا در صورت صلاحدید توبه متهم مد نظر آن دادگاه محترم قرار گیرد.»

عبارت بهتر ممکن است مرتکب زنا یا مصرف کننده مسکر با وجود مسلمان بودن، هیچ اعتقادی به حرام بودن جرم ارتكابی خود نداشته و یا اساساً اعتقادی به دین مبین اسلام یا سایر ادیان نداشته اما به عنوان یک شهروند و در برابر خود، بستگان و سایر نزدیکانش و همچنین به لحاظ شان اجتماعی خود و خانواده، از انجام چنین فعلی پشیمان بوده و قصد بازگشت به نظم جمعی را دارد. مقام قضایی نیز بدون ورود به معیار های شرعی احراز توبه و بدون تفتیش از عقاید مرتکب جرم، ندامت، احتمال اصلاح و بازگشت بزهدار به اجتماع را ملاک قرار داده و سعی در توسعه معیار های احراز توبه حتی در حد ابراز آن در یک لایحه تجدید نظر خواهی را دارد.^۱

در اندیشه های روان شناختی نیز بحثی تحت عنوان «رشد شخصی» وجود دارد که با استدلال فوق در تلازم است که عبارت است از «تغییرات مثبت در مفروضه های بنیادین فردی درباره خود و جهان» این رشد شخصی زمانی که بر اساس توبه شکل می گیرد، خود را در قالب رشد توحیدی نشان می دهد. اما می تواند در چارچوب غیردینی نیز رخ دهد^۲ (Joseph. S. & Linley.2008. 557) لذا بیرون از جهان دینی نیز مباحثی مانند دگرگونی شخصیت و تغییر منش و رفتار وجود دارد نه تحت لوای توبه؛ اما همان مفهوم توبه را تداعی می کند. بدین معنا که می توان نادم و پشیمان از گناه بود؛

۱. دادنامه ۱۴۰۰۹۱۳۹۰۰۸۳۸۹۴۳۲ صادره از شعبه ۱۰۳ دادگاه کیفری دو شهرستان اسلامشهر (۱۰۳ جزایی سابق) در باب توهین، تهدید و مصرف مسکر «... در خصوص جرم مصرف مسکر با توجه به اینکه متهم توبه نموده است. و ندامت و اصلاح وی برای اینجانب محرز شده است. دادگاه مستندا به ماده ۱۱۴ قانون مجازات اسلامی و بند ج ماده ۱۳ قانون این دادرسی کیفری قرار موقوفی تعقیب صادر می نماید. حکم محکومیت صادره حضوری و به همراه قرار موقوفی تعقیب ظرف مدت بیست روز پس از ابلاغ قابل تجدید نظر در محاکم محترم تجدید نظر استان شعبه می باشد.»

۲. دادنامه ۹۵۰۹۹۷۰۲۲۵۵۰۰۲۴۳ شعبه ۷ دادگاه کیفری یک مجتمع دادگاه های کیفری ۱ تهران «با توجه به اعلام توبه از جانب متهم و اینکه ندامت و اصلاح متهم برای این دادگاه محرز می باشد. مطابق ماده ۱۱۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ حد از او ساقط است. لذا مستندا به تبصره ۲ همان ماده قانونی نامبرده را به تحمل چهارده ماه حبس و چهل ضربه شلاق تعزیری محکوم می نماید.»

بدون اینکه اعتقادی به مسائل دینی یا حتی وجود خداوند داشت. مثلاً در باب اتهام صدور چک بلامحل، فارغ از این که سبقه شرعی نداشته و احتمالاً به خودی خود معصیت محسوب نمی شود؛ اصولاً متهم ممکن است مسلمان نبوده و طلب دلیل شرعی از او منتفی باشد. در چنین حالتی به نظر حتی ابراز ندامت زبانی و پذیرش آن به امید اصلاح نسبت به سخت گیری مطلق، ارجح است، چراکه به قول روانشناسان ممکن است چنین شخصی بعد از ارتکاب جرم و ابراز ندامت، بیرون از جهان دینی به رشد شخصی رسیده بدون اعتقاد به دین یا مذهبی خاص.

پس اگر هدف حقوق کیفری از اعمال و اجرای کیفر، اصلاح فرد و جامعه است که همین گونه هم هست، مرتکب پشیمان از جرم، با هر نوع اعتقادی، با احراز قابلیت اصلاح یا در اصطلاح روان شناختی «احراز تغییر منش و رفتار در چارچوب غیر دینی» توسط مقام قضایی، بایستی توبه او بدون ورود در رعایت یا عدم رعایت آیین شرعی توبه پذیرفته شود. این معنا از مفهوم توبه و این توسعه بخشیدن به قلمرو یک نهاد حمایتی و گسترش معیارهای احراز توبه با گذر از «معیار شرعی» و توسعه «معیار شخصی» با اصل صحت، اصل فردی کردن مجازات ها، جامعه پذیری مجرم به جای طرد وی، قاعده بزه پوشی در حقوق کیفری و همچنین آیه ۷۸ سوره حج (در دین کار های دشوار و سنگین را بر دوش شما نگذاشته است) هماهنگ است. پس می توان گفت آنچه از معنای توبه، غالباً نه دائماً، مدنظر رویه قضایی بوده، همین تلقی شخصی از درک معیارهای توبه و به تبع آن توسعه چنین معیار هایی است.

۴. چرایی اجتناب از معیار قرار دادن احراز توبه شرعی در رویه قضایی

برخلاف تلقی عرفی که معتقد است پذیرش توبه منجر به جری تر شدن مجرم خواهد شد، امروزه جرم شناسان معتقدند که سزادهی مجرم، هدف مطلق نیست بلکه وسیله ای برای اصلاح و بازپروری است و مجازات ها را باید طوری مقرر نمود که بتواند مجرم را که گاهی از ضوابط اجتماعی تخلف کرده و در واقع از جامعه می گریزد، به ضوابط

اجتماعی آشنا سازد تا این فرد رمیده از اجتماع، به آغوش جامعه باز گردد. حال اگر با مجرمی برخورد نمائیم که از کرده خویش، پشیمان گشته و مصمم است که دگر بار از قواعد اجتماعی تخلف نکند دست به کار بیهوده زده ایم؛ چراکه موضوع اعمال مجازات، سالبه به انتفاء موضوع است و ما بدون اعمال مجازات نیز به هدف خود رسیده ایم. چنین تأسیسی در حقوق کیفری پیش بینی شده است و اعمال کیفر در صورت توبه مجرم، تحت شرایطی منتفی شده است و این یکی از امتیازات بارز اندیشه اسلامی با حقوق جزا است (عسکری اسلام پور، ۱۳۸۳: ۱۰۴).

به عقیده نگارندگان نزدیک شدن به فلسفه فوق در اعمال کیفر از طریق تأسیس شرعی - حقوقی توبه، مقتضی توسعه بخشیدن به قلمرو و شمول نهادهای مخففه و معاف کننده کیفری است که توبه نیز یکی از این نهادهاست. زیرا زمانی که با نهاد توبه، اصلاح مجرم برای دستگاه قضایی احراز شود، هدفی که از اعمال کیفرها دنبال می شود محقق شده است. اعمال کیفر در این وضعیت، بیشتر سببی برای برچسب زنی و خود مجرم پنداری از سوی مجرم خواهد شد. به نظر می رسد، در راستایی همین چرایی و فلسفه، رویه قضایی نیز با توسعه بخشیدن به قلمرو نهاد توبه موافق است، آنجا که در بسیاری از آراء، بدون ورود به معیار های شرعی احراز توبه و با تکیه بر معیار های شخصی و یا سلیقه ای، سبب گسترش معیار های احراز توبه گردیده است. برای نمونه یکی از آرای دادگاه تجدید نظر استان تهران به شماره دادنامه ۹۸۰۹۹۷۰۲۲۴۱۰۱۵۰۲؛ صادره از شعبه ۴۱ این دادگاه در راستای تجدید نظر خواهی از محکومیت به مصرف مسکری، در محور توجه است چرا که با صرف اظهار ندامت در لایحه تجدید نظر، حکم بر سقوط شلاق حدی را صادر نموده: «... اظهارات متهم در لایحه تجدید نظر خواهی که دال بر ندامت شدید و ابراز توبه دارد، مستفاد از مواد ۱۱۴ و ۱۱۷ از قانون مجازات اسلامی حکم به اسقاط مجازات شلاق حدی صادر و اعلام می نماید....» به نظر، دادگاه محترم تجدید نظر با اعتقاد به این استدلال که «مجازات و سزاهای مجرم، هدف مطلق نیست.» چنین حکمی را صادر نموده است. چرا که چیزی جز احترام محکوم به نظم اجتماعی و استقبال دادگاه

از بازگشت وی از بی نظمی فردی به نظم عمومی، نمی تواند حکمی را توجیه کند که محکومش، صرفاً ابراز ندامت نموده آن هم نه در حضور دادرس دادگاه بلکه در قالب یک لایحه. از این دست آراء، در رویه قضایی کم نیستند که به صرف ابراز ندامت، حکم بر سقوط مجازات داده شده است.

از طرفی می دانیم که سیکل جنایی از سه پدیده قانونگذاری، جرم و واکنش اجتماعی، تشکیل شده است (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۳: ۹۷۷) و یکی از بهترین پاسخ ها برای تقابل با انحراف اجتماعی؛ پیشگیری می باشد (محمد نسل، ۱۳۹۴: ۳۳) بنابراین هر عملی که باعث کاهش بزهکاری، خشونت و ناامنی به روش علمی شود، پیشگیری از جرایم است (ابراهیمی، ۱۳۹۰، ۳۸) حال اگر این مهم از طریق پذیرش نهاد توبه باشد که منجر به جلوگیری از تکرار جرم شود، خودش نوعی پیشگیری تلقی می شود، چراکه توبه از مهمترین آموزه های تربیتی و اخلاقی است که پی آمدهای مثبت فراوانی از جمله بازیابی شخصیت گناهکار دارد (جعفر پور، ۱۳۹۳: ۶).

در رابطه با مطالب فوق الذکر به رأی صادره از شعبه ۱۰۹۱ دادگاه کیفری دو مجتمع قضایی ارشاد تهران در دادنامه شماره ۱۴۷۵/۹۷۷۲۱۲۷۰/۹۷۰۹۹۷۲۱۲۷۰ در باب مصرف مسکر اشاره می گردد: «...النهايه، نظر به لایحه دفاعی متهم و اظهارات ایشان در جلسه دادگاه مبنی بر این که عمل ارتكابی را گناه بزرگ دانسته و از کرده خود سخت پشیمان بوده و توبه نموده است که توبه و اصلاح و ندامت وی بموجب توبه نامه کتبی و اظهاراتش برای دادگاه محرز گردیده، فلذا با استناد به مقررات ماده ۱۱۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و بند ج ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ قرار موقوفی اجرا مبنی بر سقوط مجازات (حد تازیانه) صادر و اعلام می گردد...»

به مانند حکم پیشین، در این حکم نیز یکی از مواردی که مدنظر بوده، احراز اصلاح محکوم است و همچنین احراز این نکته که محکوم، قصدی برای تکرار جرم ندارد. در دفاع از چرایی اجتناب از معیارهای شرعی و سخت گیرانه احراز توبه در رویه قضایی ایران باید گفت: اولاً، همان طور که گفته شد توبه لزوماً مختص نگرش توحیدی نیست

و بیرون از جهان دینی نیز مباحثی مانند دگرگونی شخصیت و تغییر منش و رفتار وجود دارد نه تحت لوای توبه؛ اما همان مفهوم توبه را تداعی می کند. بدین معنا که می توان نادم و پشیمان از گناه بود؛ بدون اینکه اعتقادی به مسائل دینی یا حتی وجود خداوند داشت. ثانیاً، ابراز ندامت و پشیمانی صرف از شکستن قوانین جمعی، روزنه بازگشت متهم یا مجرم به دامن جامعه است.^۱ ثالثاً، بر فرض اینکه ابراز ندامت از سر فریب کاری و فرار از کیفر بوده؛ همانقدر نیز احتمال صدق گفتار وی نیز وجود دارد. رابعاً، امکان فرصت بازگشت به جامعه به متهمی که صرفاً ابراز ندامت نموده ارجح از عدم پذیرش آن است؛ زیرا متهم را نسبت به قوانین جامعه و دستگاه قضایی دلگرم نموده و خود را عضوی از جامعه می بیند. خامساً، با توجه به ثبت سابقه مجرمین، متهم نمی تواند هر بار مرتکب بزه شده و هر بار نیز با ابراز توبه از مجازات فرار کند. لذا سهل گیری نسبت به پذیرش توبه ابرازی و اجتناب از معیار قرار دادن ملاک های سخت گیرانه شرعی، دست کم برای بار اول توصیه می شود. سادساً، نمی توان به دیدگاه متهم یا محکومی که قصدی برای ارتکاب جرم نداشته و احترام به نظم عمومی را در قالب ابراز ندامت پذیرفته است، بی توجه بود. دقیقاً به مانند استدلال مندرج در دادنامه شماره ۹۸۰۹۹۷۲۱۲۳۲۰۱۰۸۸. «... لکن از سویی دیگر قابل ذکر است که متهم اظهار ندامت و پشیمانی از رفتار خود نموده و ادعای توبه نموده است. این ادعا مستنداً به ماده ۱۱۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ موجب معافیت متهم از مجازات می باشد؛ لذا بعید نیست این ادعا از سر فریبکاری و جهت خلاصی از مجازات ابراز شده باشد و از سویی دیگر نمی توان از کنار این ادعا بی تفاوت گذشت ...»

۱. دادنامه ۱۰۶۲۲۲۱۵۰۱۶۲۲۲۱۰۰۶۸۳۹۰۰ شعبه ۱۰۹۰ دادگاه کیفری دو مجتمع قضایی ارشاد تهران (۱۰۹۰-جزایی سابق) در باب اتهام مصرف مسکر «...التهایه با توجه به اظهارات متهم در صورتجلسه دادگاه مبنی بر ندامت و این که نامبرده قبل از اثبات جرم شرب خمر توبه نموده است و در اجرای ماده ۱۱۴ و با رعایت مقررات ماده ۱۱۷ قانون فوق الذکر مجازات حد مذکور از مشارالیه ساقط و قرار موقوفی تعقیب صادر و اعلام می گردد. رای صادره حضوری ظرف مدت بیست روز پس از ابلاغ قابل تجدید نظر خواهی در مرجع تجدید نظر می باشد. مشروب الکلی مکشوفه معدوم گردد»

تاکید می‌گردد که این استدلال که توسعه بخشیدن به قلمرو نهاد توبه و توجه به ابراز ندامت به جای احراز توبه شرعی که آیین ویژه ای (ارکان و شرایط خاصی) در شرع دارد؛ سبب سوء استفاده متهمین و مجرمین از قانون خواهد شد، قابل دفع است، چراکه احتمال سوء استفاده برخی مجرمین نباید سبب بی توجهی به غالب مجرمینی شود که واقعاً قصد بازگشت به جامعه را دارند و از طرفی، انسان به صورت ذاتی و فطری، به نیکی‌ها و خوبی‌ها گرایش داشته، لذا اصل بر بازگشت مجرم نادم به بطن جامعه و خانواده است.

موارد و دلایل فوق‌الذکر، توجیه‌کننده انعطاف‌پذیری نهادهای حمایتی کیفری مانند توبه است که در مسیر بازپروری و بازگشت متهمان و مجرمان از بی‌نظمی فردی به نظم اجتماعی، توجه جدی دارند. چرا که اگر هدف از کیفر، تامین امنیت جمعی است که هست، گاهی پیشگیری، نظم و امنیت جامعه را بیشتر تضمین خواهد کرد، لذا زمانی که حتی به صرف احراز ندامت (نه احراز توبه با معیار شرعی)، اصلاح مجرم برای دستگاه قضایی احراز شود، هدفی که از اعمال کیفرها دنبال می‌شود محقق شده است و دیگر نیازی به اعمال کیفر نخواهد بود. لذا اجتناب از توسعه بخشیدن به معیارهایی که در راستای احراز توبه ممکن است راهگشا بوده است هر چند در شریعت اسلام، ذکر از چنین معیاری برای احراز توبه نشده و حرکت کردن به سمت مفهوم مضیق از احراز توبه به تأسی از فقه اسلامی و به همان دقت و مفهوم مضیقی که شرع برای تشخیص توبه در نظر گرفته، عملاً باب احراز توبه را مسدود خواهد نمود که این امر، نتایج منفی به بار خواهد آورد. چراکه این انسداد، مخالف اصل فردی کردن مجازات‌ها، در تقابل با فلسفه کیفر زدایی و حبس زدایی و همچنین در تضاد با اصل بزه پوشی و جامعه‌پذیری بزه‌کار است. امری که در آراء قضایی به درستی مورد توجه مقام قضایی بوده و بدون سخت‌گیری شدید نسبت به احراز توبه و با توسعه معیارهای احراز توبه، گاهی به صرف ابراز ندامت از مجازات متهم یا محکوم صرف نظر کرده یا مجازات وی را در چارچوب قانون، تخفیف داده است.

نتیجه گیری

چگونگی کیفیت احراز توبه همیشه محل مناقشه فقها و حقوق دانان بوده که همین امر به تشتت آراء قضایی منجر گردیده است. در فقه اسلامی توبه دارای ارکان و شروطی بوده و معمولاً با احراز ندامت، تصمیم به اصلاح عمل، بازگشت به انجام واجبات و ترک محرمات توبه فرد پذیرفته می شود. به نظر نگارندگان تشتت آراء قضایی در باب احراز توبه؛ نتیجه تلقی متفاوت مقام قضایی در معیارهای احراز توبه می باشد. بدین معنا که برخی از آراء صادره صرف ابراز ندامت را کافی برای پذیرش توبه ندانسته است و به دنبال درج دلایل توبه در دادنامه بوده که احتمالاً محدود به دلایل شرعی مانند انجام عمل صالح و استمرار آن، بازگشت به انجام واجبات و یا ترک محرمات است؛ اما در بسیاری آراء که با بررسی نگارندگان تعداد آن از دسته اول به مراتب بیشتر بوده؛ نه تنها صرف احراز ندامت را کافی دانسته بلکه گاهی قدم فراتر نهاده است و ابراز ندامت زبانی نه احراز آن را نیز برای پذیرش توبه معتبر دانسته است و گاهی توبه را به صرف ابراز ندامت در قالب لایحه تجدید نظر خواهی، بدون مشاهده متهم و بررسی احوالات ظاهری پذیرفته است. نتیجه اینکه در رویه قضایی، در مواجهه با ادعای توبه؛ مقام قضایی به سمت مفهوم شرعی و مضیق از توبه نرفته و تمایل دارد که با نگرش شخصی و تلقی موسع به بحث احراز توبه ورود کند و احراز ندامت متهم و پیش بینی اصلاح وی را (با هر عقیده و آرمانی که دارد) مهمترین رکن پذیرش توبه بداند؛ فارغ از اینکه آیا از لحاظ عقیدتی و یا در نگاه شارع، توبه او قابل پذیرش است یا خیر؟ که نهایتاً سبب تقلیل مسئله از «معیار شرعی» به «معیار شخصی» در باب احراز توبه گردیده است و متعاقباً توسعه معیارها و یا الگوهای احراز توبه توسط مقام قضایی را نیز به دنبال دارد.

نگارندگان اعتقاد دارند سهل گیری در باب احراز توبه با معیاری مانند ابراز ندامت و پیش بینی اصلاح مرتکب در قیاس با سخت گیری نسبت به پذیرش آن با معیارهای شرعی گفته شده نتایج مثبت تری برای بزهکار، جامعه و دستگاه قضایی دارد، چراکه با اصل صحت، اصل فردی کردن مجازات ها، جامعه پذیری مجرم به جای طرد وی،

قاعده بزه پوشی در حقوق کیفری، سیاست حبس زدایی و نهایتاً آیه ۷۸ سوره حج (در دین کارهای دشوار و سنگین را بر دوش شما نگذاشته است) هماهنگ به نظر می رسد.

منابع

- قرآن کریم.

- آخوند خراسانی، محمد کاظم (۱۴۰۹ق)، **کفایه الاصول**، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث.

- ابراهیمی، شهرام (۱۳۹۰)، **جرم شناسی پیشگیری**، ج ۱، تهران: میزان.

- ابن رشد قرطبی، محمد بن احمد (۱۴۲۵ق)، **بدایه المجتهد و نهایه المقتصد**، ج ۲، قاهره: دار الحديث.

- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۰۵ق)، **لسان العرب**، ج ۱، قم: أدب الحوزه.

- انصاری (شیخ)، مرتضی بن محمد امین (۱۳۶۹)، **کتاب الطهارة**، ج ۲، بی جا: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.

- بن خضر، جعفر (۱۴۲۲ق)، **کشف الغطاء**، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

- ترمذی، محمد بن عیسی (۱۴۱۹ق)، **سنن الترمذی**، قاهره: دار الحديث.

- جبعی عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی (۱۴۱۷ق)، **مسالك الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام**، ج ۱۴، بی جا: مؤسسه المعارف الاسلامیه.

- جعفر پور صادق، الهام؛ عدالت جو، اعظم (۱۳۹۳). **بزه پوشی و تاثیر آن در پیشگیری از انحراف ثانویه**، تحقیقات حقوقی آزاد، ۱۷-۳۷.

- جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۶۳)، **دائرة المعارف علوم اسلامی و قضایی**، تهران: کتابخانه گنج دانش.

- جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۸۷)، **ترمینولوژی حقوق**، تهران: کتابخانه گنج دانش.

- حرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۳ق)، **تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه**، ج ۱۸، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

- حسینی مراغی، سید میر عبدالفتاح (۱۴۱۷ق)، **العناوین**، ج ۲، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

- خالقی، علی، (۱۴۰۳)، **آیین دادرسی کیفری**، ج ۲، تهران: شهر دانش.

- خمینی (امام)، سید روح الله (۱۳۶۳)، **تحریر الوسیله**، ج ۲، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

- ستوده، هدايت الله (۱۳۸۰)، **جامعه شناسی انحرافات**، تهران: آوای نور.

- سیاسی، علی اکبر (۱۳۷۲)، **نظریه‌های شخصیت**، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.
- شاملو احمدی، محمدحسین (۱۳۸۰)، **فرهنگ اصطلاحات و عناوین جزائی**، اصفهان: دادیار.
- صدوق (شیخ)، محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی (۱۴۱۳ق)، **من لایحضره الفقیه**، تصحیح: علی اکبر غفاری، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- عابدی، احمدرضا (۱۳۹۸)، **آیین دادرسی کیفری**، تهران: قوه قضاییه.
- عامریان، شقایق؛ کیخا، محمدرضا (۱۴۰۰)، **امکان سنجی صورت عدالت بر مبنای تسجیل احراز توبه**، مطالعات فقه و حقوق اسلامی، ۲۵، ۳۱۹-۴۱۴.
- عبداللہی، افشین (۱۳۹۸)، **کیفیت احراز توبه با مطالعه موردی آراء دادگاه‌ها**، آموزه‌های حقوق کیفری، ۱۸، ۳۲۳-۳۵۰.
- عراقی، آقاضیاء الدین (۱۴۲۱ق)، **کتاب القضاء**، ج ۲، قم: مؤسسه معارف اسلامی امام رضا (ع).
- عسکری اسلام پور، کریم (۱۳۸۴)، **جایگاه توبه و نقش آن در امور کیفری اسلام**، نشریه رواق اندیشه، ۳۹، ۹۴-۱۲۲.
- عظیمی، محمد (۱۳۷۲)، **ادله اثبات دعوا**، بی‌جا: هاد.
- مجلسی (علامه)، محمد باقر (۱۴۰۳ق)، **بحار الانوار الجامعه لدرر أخبار الائمة الأطهار**، بیروت: مؤسسه الوفاء.
- محقق داماد، سید مصطفی (۱۴۰۶ق)، **قواعد فقه**، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
- محمد نسل، غلامرضا (۱۳۹۴)، **کلیات پیشگیری از جرم**، تهران: میزان.
- مغنیه، محمدجواد (۱۴۲۱ق)، **الفقه علی المذاهب الخمسه**، ج ۲، بیروت: دار التیار الجدید.
- مدنی، جلال الدین (۱۳۷۸)، **آئین دادرسی کیفری ۱ و ۲**، تهران: پایدار.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۵)، **مقدمه ای بر جهان بینی اسلامی**، تهران: صدرا.
- موسوی اردبیلی، سید عبدالکریم (۱۴۲۱ق)، **فقه المضاربه**، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- موسوی بجنوردی، سید حسن (۱۳۷۷)، **القواعد الفقیه**، ج ۱، قم: هادی.
- موسوی بجنوردی، سید حسن (۱۳۷۳)، **القواعد الفقیه**، ج ۱، قم: تهران: میعاد.
- موسوی سبزواری، سید عبدالاعلی (۱۳۸۸)، **مذهب الاحکام فی بیان حلال و حرام**، ج ۱۱، قم: دار التفسیر.
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۳۸۱)، **تقریبات درس جرم شناسی** (کنترل اجتماعی جرم و واکنش اجتماعی)، دوره کارشناسی ارشد دانشگاه امام صادق (ع).

- نجفی (صاحب جواهر)، محمد حسن (۱۳۶۲)، **جواهر الکلام فی شرح شرائع اسلام**، ج ۶، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- نجفی (صاحب جواهر)، محمد حسن (۱۳۶۲)، **جواهر الکلام فی شرح شرائع اسلام**، ج ۳۳، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- هاشمی شاهرودی، سید محمود (۱۳۹۵)، **فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام**، ج ۶، قم: موسسه دائره المعارف اسلامی.
- ولایی، عیسی (۱۳۸۷)، **فرهنگ تشریحی اصطلاحات اصول**، ج ۶، تهران: نی.
- Joseph. S. & Linley. P. A. (2008). Positive Psychological Perspectives on Stress: An Integrative Psychosocial Framework. In S. Joseph and Posttraumatic Growth: Positive Psychological Trauma, Recovery, and P. A. Linley (Eds.), Stress. John Wiley & Sons. Perspectives on Posttraumatic

References

- The Holy Quran.
- Akhund Khorasani, Muhammad Kazim (1409 AH), Kifayah al-Asul, Qom: Ahl al-Bayt (peace be upon them) Foundation for the Revival of Heritage.
- Ebrahimi, Shahram (1390 AH), Preventive Criminology, Vol. 1, Tehran: Mizan.
- Ibn Rushd Qurtubi, Abu al-Walid Muhammad ibn Ahmad (1425 AH), Bidayah al-Mujtahid wa Nihayah al-Muqtasad, Vol. 2, Cairo: Dar al-Hadith.

- Ibn Manzur, Muhammad ibn Makram (1405 AH), Lisan al-Arab, Vol. 1, Qom: Adab al-Hawza.
- Ansari (Sheikh), Murtaza ibn Muhammad Amin (1369 AH), Kitab al-Taharah, Vol. 2, Bija: Ahl al-Bayt (peace be upon them) Foundation.
- Ibn Khizr, Ja'far (1422 AH), Kashf al-Ghita', Qom: Al-Nashr al-Islami.
- Tirmidhi, Muhammad ibn Isa (1419 AH), Sunan al-Tirmidhi, Cairo: Dar al-Hadith.
- Ja'abi'i 'Ameli (Shahid al-Thani), Zayn al-Din ibn Ali (1417 AH), Masalak al-Afham to the refinement of the laws of Islam, vol. 14, Bija: Mastaseh al-Ma'arif al-Islamiyya.
- Ja'farpour Sadeq, Ilham; Adalat al-Joo, Azam (2014). Exemption from crime and its effect on preventing secondary deviation, Azad Legal Research, 17-37.
- Ja'fari Langroodi, Muhammad Ja'far (1363), Encyclopedia of Islamic and Judicial Sciences, Tehran: Ganj Danesh Library.
- Ja'fari Langroodi, Muhammad Ja'far (1387), Terminology of Law, Tehran: Ganj Danesh Library.
- Hurr 'Ameli, Muhammad ibn Hassan (1403 AH). Details of the means of the Shi'a to the acquisition of Sharia issues, vol. 18, Beirut: Dar Ihya al-Turaht al-Arabi.
- Hosseini Maraghi, Seyyed Mir Abdolfattah (1417 AH), Al-Anawin, Vol. 2, Qom: Islamic Publishing Institute.
- Khaleghi, Ali, (1403 AH), Criminal Procedure Code, Vol. 2, Tehran: Shahr Danesh.
- Khomeini (Imam), Seyyed Ruhollah (1363 AH), Tahrir al-Wasilah, Vol. 2, Qom: Islamic Publishing Institute.
- Sotoudeh, Hedayatollah (1380 AH), Sociology of Deviations, Tehran: Avay Noor.
- Siasi, Ali Akbar (1372 AH), Personality Theories, Tehran: Tehran University Printing and Publishing Institute.
- Shamloo Ahmadi, Mohammad Hossein (1380 AH), Dictionary of Criminal Terms and Titles, Isfahan: Dadyar.
- Sadooq (Sheikh), Mohammad bin Ali bin Hossein bin Babuyeh Qomi (1413 AH), I am not in the presence of the Faqih, edited by Ali Akbar Ghaffari, Qom: Islamic Publishing Institute.
- Abedi, Ahmad Reza (2019), Criminal Procedure Code, Tehran: Judiciary.
- Amerian, Shaghayegh; Kaykha, Mohammad Reza (2013), Feasibility of Justice Based on the Registration of Repentance, Islamic Jurisprudence and Law Studies, 25, 319-414.
- Abdullahi, Afshin (2019), Quality of Repentance with a Case Study of Court Decisions, Criminal Law Teachings, 18, 323-350.
- Iraqi, Agha Ziauddin (1421 AH), Book of Jurisprudence, Vol. 2, Qom: Imam Reza (AS) Islamic Education Institute.
- Askari Islampour, Karim (2004), The Place of Repentance and Its Role in Criminal Matters of Islam, Ruq Andisheh Publication, 39, 94-122.
- Azimi, Mohammad (2009), Evidence to Prove a Case, Bija: Had.

- Majlisi (Allamah), Muhammad Baqir (1403 AH), Bihar al-Anwar al-Jami'ah for the news of the pure Imams, Beirut: Al-Wafa Institute.
- Mohaqiq Damad, Seyyed Mustafa (1406 AH), Rules of Jurisprudence, Tehran: Islamic Sciences Publishing Center.
- Mohammad Nasal, Gholamreza (1394), Generalities of Crime Prevention, Tehran: Mizan.
- Mughniyeh, Muhammad Javad (1421 AH), Jurisprudence on the Five Schools of Thought, Vol. 2, Beirut: Dar al-Tiyar al-Jadeed.
- Madani, Jalal al-Din (1378), Criminal Procedure Code 1 and 2, Tehran: Paydar.
- Motahari, Morteza (1375), Introduction to the Islamic Worldview, Tehran: Sadra.
- Mousavi Ardebili, Seyyed Abdul Karim (1421 AH), Jurisprudence of Mudaraba, Qom: Islamic Publishing Institute.
- Mousavi Bojnourdi, Seyed Hassan (1998), Al-Qawāb al-Faqih, vol. 1, Qom: Hadi.
- Mousavi Bojnourdi, Seyed Hassan (1994), Al-Qawāb al-Faqih, vol. 1, ch. 2, Tehran: Mi'ad.
- Mousavi Sabzevari, Seyed Abd al-Ali (2009), Mahdhab al-Ahkam fi Bayan halal va haram, vol. 11, Qom: Dar al-Tafsir.
- Najafi Abranabadi, Ali Hussein (2002), Criminology Course Notes (Social Control of Crime and Social Reaction), Master's Degree Course at Imam Sadiq University (AS).
- Najafi (author Jawaher), Mohammad Hassan (1982), Jawaher al-Kalam fi Sharh Shar'e Islam, vol. 6, Beirut: Dar Ihya'a al-Turat al-Arabi.
- Najafi (author Jawaher), Mohammad Hassan (1982), Jawaher al-Kalam fi Sharh Shar'e Islam, vol. 33, Tehran: Dar al-Kutb al-Islamiyyah.
- Hashemi Shahroudi, Seyyed Mahmoud (2016), Dictionary of Jurisprudence According to the Religion of the Ahl al-Bayt (peace be upon them), Vol. 6, Qom: Islamic Encyclopedia Institute.
- Velaei, Isa (2008), Explanatory Dictionary of Usul Terms, Vol. 6, Tehran: Ney.

چکیده مبسوط انگلیسی

A study on the Iranian judicial practice's perception of the method of determining repentance: jurisprudential criterion or personal criterion?

Mehdi Khakpour; Mohammad Rasaei ; Mohammad Bahrami Khoshkar

Introduction

Repentance, as one of the fundamental institutions in Islamic criminal jurisprudence, occupies a distinguished and multidimensional position within the legal–ethical system of the Sharia and is regarded as the point of convergence between individual reform, criminal justice, and divine mercy. In the view of Imamiyyah jurisprudence, the institution of repentance is not merely a moral or psychological tool for alleviating feelings of guilt; rather, it is a legal–Shar‘i mechanism that has specific effects in the sphere of criminal responsibility and the lapse or mitigation of punishments. From this perspective, repentance possesses an independent Shar‘i reality and cannot be reduced to a merely internal, emotional, or verbal reaction. The realization of Shar‘i repentance requires the fulfillment of a set of cognitive, volitional, and practical elements, which have been discussed in detail in jurisprudential sources. Genuine heartfelt remorse for the commission of a prohibited act, a serious and lasting resolve to abandon the sin in the future, compensation for violated divine and human rights, and practical commitment to reforming behavior and remedying the social consequences of the crime are among the most important constituent elements of valid repentance.

Despite this relatively coherent jurisprudential framework, an examination of the practical practice of Iran’s criminal courts shows that, in the process of identifying and verifying repentance, a meaningful gap has emerged between the foundations of Imamiyyah jurisprudence and the methods of judicial inference and determination. This gap has produced significant consequences in the criminal justice system not only from a theoretical standpoint but also from a practical one. In many issued judgments, the criteria for recognizing repentance lack jurisprudential coherence and are based more on personal evaluations, customary interpretations, or case-specific considerations of judges. As a result, the institution of repentance, which in Imamiyyah jurisprudence is governed by specific and restrictive criteria, has in practice turned into a fluid and sometimes expansive concept. The central issue of this research is a precise analysis of this conceptual and practical rupture and an answer to the fundamental question of whether Iran’s judicial practice in recognizing repentance still adheres to valid jurisprudential criteria or has shifted toward the personal and customary standards of judges.

Research Background

The jurisprudential background of repentance in the works of Imamiyyah jurists is deep, extensive, and systematic, extending from the earliest jurisprudential texts to later and contemporary works. Classical jurists such as Shaykh al-Tusi, Ibn Idris al-Hilli, Allamah al-Hilli, Muhaqqiq al-Hilli, Shahid al-Awwal, and Shahid al-Thani, with a precise and detailed

approach, have addressed the elucidation of the nature, conditions, and effects of repentance. In these works, repentance is regarded as possessing an independent Shar‘i reality, and its realization is considered conditional upon requirements beyond the mere verbal expression of remorse. The jurists have explicitly distinguished between the “claim of repentance” and the “realization of Shar‘i repentance,” and have considered the acceptance of the legal and criminal effects of repentance to be contingent upon the actual verification of its essential elements.

In contemporary jurisprudence, this approach has likewise continued, and in light of the social and legal complexities of modern societies, greater emphasis has been placed on the necessity of verifying the sincerity of repentance through behavioral indicators, the continuity of reform, and the genuine compensation for the effects of the crime. In contrast, within contemporary Iranian legal and criminal literature, studies have examined the position of repentance in criminal laws - especially in the areas of hudud, qisas, and ta‘zirat -and have analyzed its role in the lapse or mitigation of punishment. Nevertheless, a significant portion of these studies has adopted a descriptive or legislative approach and has paid less attention to a critical analysis of the relationship between the jurisprudential foundations of repentance and the practical practice of the courts. The fundamental gap in this field is the absence of a coherent study that, in a comparative manner, examines how judges invoke repentance and the extent of its conformity with the criteria of Imamiyyah jurisprudence - a gap that the present research seeks to address.

Methodology

The present research employs a descriptive–analytical method and is based on a qualitative approach. In the first step, the theoretical and jurisprudential foundations of repentance in Imamiyyah jurisprudence are extracted and systematized through the study, analysis, and inference from authoritative jurisprudential texts. This stage includes an examination of the opinions of classical and contemporary jurists and the extraction of common elements and the principal criteria for the realization of Shar‘i repentance. In the second step, a set of judgments issued by Iran’s criminal courts in which repentance of the accused has been invoked is collected and analyzed. The method of data analysis is a comparative comparison between the criteria derived from Imamiyyah jurisprudence and the practical criteria applied in judicial decisions. The main focus of the research is on the manner of determining repentance, the extent of the courts’ attention to its elements, and the role of the judge’s personal assessment in the process of verifying repentance. This method makes it

possible to precisely identify points of conflict, overlap, and deviation of judicial practice from jurisprudential foundations.

Findings and Discussion

The findings of the research indicate that in a significant portion of judicial decisions, the recognition of repentance has been carried out on the basis of the judge's personal criteria and without comprehensive verification of its jurisprudential conditions. First, in some rulings, the mere verbal expression of remorse or the accused's declaration of regret during the trial session has been regarded as sufficient evidence for accepting repentance and, consequently, for the lapse or mitigation of punishment; whereas this approach is incompatible with the established foundations of Imamiyyah jurisprudence, which emphasize the real, enduring, and practical realization of repentance. Second, this person-centered approach has led to the formation of a kind of duality and inconsistency in judicial practice, such that in similar cases, different and sometimes contradictory outcomes have been issued, thereby undermining the principle of uniformity of judicial practice. Third, setting aside the "religious criterion" and replacing it with a "personal criterion" has resulted in the unregulated expansion of the concept of repentance within the judicial system and has weakened its jurisprudential boundaries. This situation not only challenges judicial security and the predictability of judgments, but also places the position of Imamiyyah jurisprudence as a foundational source of Iran's criminal system at risk of theoretical and practical instability. In the final analysis, it is emphasized that although the judge possesses certain authorities in determining the subject matter, these authorities must be exercised within the framework of jurisprudential rules and cannot lead to the negation of Shar'i criteria.

Conclusion

The overall conclusion of the research is that Iran's judicial practice in recognizing repentance has, in numerous instances, diverged from the criteria of Imamiyyah jurisprudence and has inclined toward personal and customary standards. This demonstrates the necessity of a serious reassessment of judges' jurisprudential and legal training, the formulation of clear, precise, and binding guidelines for the verification of repentance, and the strengthening of the institutional linkage between jurisprudence and the judiciary. A return to jurisprudential criteria not only leads to coherence and uniformity in judicial practice, but also brings criminal justice closer to its religious and normative foundations. It is recommended that the legislator and the judiciary, by precisely defining the elements of repentance and the limits of judicial authority, prevent the expansion of subjective and personal interpretations.

Acknowledgments

The author deems it necessary to sincerely express gratitude to the professors, researchers, and scholars whose academic works have provided the theoretical foundation for this research. Appreciation and thanks are also extended to the judges and thinkers whose issued judgments were analyzed in this study and contributed to the scholarly enrichment of the research.

Keywords: Repentance, recognition of repentance, jurisprudential criterion, personal criterion, judicial practice.

References

- The Holy Quran.
- Akhund Khorasani, Muhammad Kazim (1409 AH), *Kifayah al-Asul*, Qom: Ahl al-Bayt (peace be upon them) Foundation for the Revival of Heritage.
- Ebrahimi, Shahram (1390 AH), *Preventive Criminology*, Vol. 1, Tehran: Mizan.
- Ibn Rushd Qurtubi, Abu al-Walid Muhammad ibn Ahmad (1425 AH), *Bidayah al-Mujtahid wa Nihayah al-Muqtasad*, Vol. 2, Cairo: Dar al-Hadith.
- Ibn Manzur, Muhammad ibn Makram (1405 AH), *Lisan al-Arab*, Vol. 1, Qom: Adab al-Hawza.
- Ansari (Sheikh), Murtaza ibn Muhammad Amin (1369 AH), *Kitab al-Taharah*, Vol. 2, Bija: Ahl al-Bayt (peace be upon them) Foundation.
- Ibn Khizr, Ja'far (1422 AH), *Kashf al-Ghita'*, Qom: Al-Nashr al-Islami.
- Tirmidhi, Muhammad ibn Isa (1419 AH), *Sunan al-Tirmidhi*, Cairo: Dar al-Hadith.
- Ja'abi'i 'Ameli (Shahid al-Thani), Zayn al-Din ibn Ali (1417 AH), *Masalak al-Afham to the refinement of the laws of Islam*, vol. 14, Bija: Mastaseh al-Ma'arif al-Islamiyya.
- Ja'farpour Sadeq, Ilham; *Adalat al-Joo*, Azam (2014). Exemption from crime and its effect on preventing secondary deviation, *Azad Legal Research*, 17-37.
- Ja'fari Langroodi, Muhammad Ja'far (1363), *Encyclopedia of Islamic and Judicial Sciences*, Tehran: Ganj Danesh Library.
- Ja'fari Langroodi, Muhammad Ja'far (1387), *Terminology of Law*, Tehran: Ganj Danesh Library.
- Hurr 'Ameli, Muhammad ibn Hassan (1403 AH), *Details of the means of the Shi'a to the acquisition of Sharia issues*, vol. 18, Beirut: Dar Ihya al-Turaht al-Arabi.
- Hosseini Maraghi, Seyyed Mir Abdolfattah (1417 AH), *Al-Anawin*, Vol. 2, Qom: Islamic Publishing Institute.

- Khaleghi, Ali, (1403 AH), Criminal Procedure Code, Vol. 2, Tehran: Shahr Danesh. - Khomeini (Imam), Seyyed Ruhollah (1363 AH), Tahrir al-Wasilah, Vol. 2, Qom: Islamic Publishing Institute.
- Sotoudeh, Hedayatollah (1380 AH), Sociology of Deviations, Tehran: Avay Noor.
- Siasi, Ali Akbar (1372 AH), Personality Theories, Tehran: Tehran University Printing and Publishing Institute.
- Shamloo Ahmadi, Mohammad Hossein (1380 AH), Dictionary of Criminal Terms and Titles, Isfahan: Dadyar.
- Sadooq (Sheikh), Mohammad bin Ali bin Hossein bin Babuyeh Qomi (1413 AH), I am not in the presence of the Faqih, edited by Ali Akbar Ghaffari, Qom: Islamic Publishing Institute.
- Abedi, Ahmad Reza (2019), Criminal Procedure Code, Tehran: Judiciary.
- Amerian, Shaghayegh; Kaykha, Mohammad Reza (2013), Feasibility of Justice Based on the Registration of Repentance, Islamic Jurisprudence and Law Studies, 25, 319-414.
- Abdullahi, Afshin (2019), Quality of Repentance with a Case Study of Court Decisions, Criminal Law Teachings, 18, 323-350.
- Iraqi, Agha Ziauddin (1421 AH), Book of Jurisprudence, Vol. 2, Qom: Imam Reza (AS) Islamic Education Institute.
- Askari Islampour, Karim (2004), The Place of Repentance and Its Role in Criminal Matters of Islam, Ruq Andisheh Publication, 39, 94-122.
- Azimi, Mohammad (2009), Evidence to Prove a Case, Bija: Had.
- Majlisi (Allamah), Muhammad Baqir (1403 AH), Bihar al-Anwar al-Jami'ah for the news of the pure Imams, Beirut: Al-Wafa Institute.
- Mohaqiq Damad, Seyyed Mustafa (1406 AH), Rules of Jurisprudence, Tehran: Islamic Sciences Publishing Center.
- Mohammad Nasal, Gholamreza (1394), Generalities of Crime Prevention, Tehran: Mizan.
- Mughniyeh, Muhammad Javad (1421 AH), Jurisprudence on the Five Schools of Thought, Vol. 2, Beirut: Dar al-Tiyar al-Jadeed.
- Madani, Jalal al-Din (1378), Criminal Procedure Code 1 and 2, Tehran: Paydar.
- Motahari, Morteza (1375), Introduction to the Islamic Worldview, Tehran: Sadra.
- Mousavi Ardebili, Seyyed Abdul Karim (1421 AH), Jurisprudence of Mudaraba, Qom: Islamic Publishing Institute.
- Mousavi Bojnourdi, Seyed Hassan (1998), Al-Qawāb al-Faqih, vol. 1, Qom: Hadi.
- Mousavi Bojnourdi, Seyed Hassan (1994), Al-Qawāb al-Faqih, vol. 1, ch. 2, Tehran: Mi'ad.
- Mousavi Sabzevari, Seyed Abd al-Ali (2009), Mahdhab al-Ahkam fi Bayan halal va haram, vol. 11, Qom: Dar al-Tafsir.

- Najafi Abranabadi, Ali Hussein (2002), Criminology Course Notes (Social Control of Crime and Social Reaction), Master's Degree Course at Imam Sadiq University (AS).
- Najafi (author Jawaher), Mohammad Hassan (1982), Jawaher al-Kalam fi Sharh Shar'e'e Islam, vol. 6, Beirut: Dar Ihya'a al-Turat al-Arabi.
- Najafi (author Jawaher), Mohammad Hassan (1982), Jawaher al-Kalam fi Sharh Shar'e'e Islam, vol. 33, Tehran: Dar al-Kutb al-Islamiyyah.
- Hashemi Shahroudi, Seyyed Mahmoud (2016), Dictionary of Jurisprudence According to the Religion of the Ahl al-Bayt (peace be upon them), Vol. 6, Qom: Islamic Encyclopedia Institute.
- Velaei, Isa (2008), Explanatory Dictionary of Usul Terms, Vol. 6, Tehran: Ney.

UNCORRECTED PROOF